

طلاق سوم در فقه و قانون

نویسنده: پوهندوی عبدالمجید صمیم

چکیده

طلاق یکی از راه‌های حل ناسازگاری و نشوزت خانواده‌هاست. از نظر اسلام طلاق مبعوض‌ترین مباحات است، با وجود زشتی و بدیی که دارد؛ برای حل مشکلات خانواده لازم و ضروری است و نمی‌توان از آن بی‌نیاز بود.

در کنار اهمیتی که طلاق برای گسستن نظام خانواده دارد، اسلام بر بقای تشکیل خانواده به عنوان هسته اولیه جامعه نیز تأکید و توصیه فراوان دارد و نظر به همین نکته است که از طلاق به عنوان گزینه آخر استفاده می‌شود و سلام طلاق را تابع یک سلسله احکام و قواعد ساخته است که از جمله این احکام و قواعد یکی هم اینست که طلاق باید برای یک‌بار انجام شود؛ آنهم در شکل رجعی، به امید این که بتواند مشکل نشوزت و ناسازگاری زن و شوهر را حل کند و اگر حل نکرد از طلاق دوم استفاده به عمل آید و مجدداً رجوع صورت گیرد و بار

دیگر زنده گی زنا شویی تجربه گردد و اگر بازهم این‌ها سودی در مهار کردن نشوزت‌ها نداشت، مرد می‌تواند از طلاق سوم استفاده کند و برای همیشه از زنده گی زنا شویی فاصله گیرد؛ زیرا، تمام راه‌ها برای حفظ و بقای کانون گرم خانواده مد نظر گرفته و طی شده است، بدون این‌که سودی بخشد؛ اما کسانی هستند که به عوض رعایت این نکته، در همان وهله اول خانم خود را سه طلاق می‌دهند و با این عمل، ضمن تخلف از سنت نبوی خود و خانواده خود را نیز در انواع و اقسام مشکلات قرار می‌دهند. این عمل انسان را به یاد این وجیزه می‌اندازند که: «چرا عاقل کند کاری که باز آرد پشیمانی».

در مورد چنین طلاق‌ی دیدگاه‌های فقه‌ها متفاوت است، در کنار این‌که اکثریت فقه‌های قدیم و جدید بر این نظر اند که این طلاق با همان شدت و حدت خود واقع می‌شود، برخ دیگری از فقه‌های قدیم و معاصر قایل به این نکته اند که چنین طلاق‌ی با این تعداد محلی از وقوع ندارد و یک طلاق واقع می‌گردد. در این راستا هر کدام از صاحبان این نظریه‌ها بر صحت نظر خود دلایلی را مطرح می‌نمایند.

کلمات کلیدی: طلاق، نشوزت، طلاق سوم.

مقدمه

اسلام برای علاج نشوزت‌های خانواده گی راه‌هایی را پیشنهاد نموده است:

- موعظه و نصیحت؛
- صبر، حوصله، عفو و گذشت؛
- ترک خوابگاه؛
- تنبیه بدنی تحت شرایط خاص و روی علتی مشخص؛
- استفاده از حکمین در راستای حل معضله نشوزت؛
- طلاق اول؛
- طلاق دوم.

در صورتی که به کارگیری تمام راه‌های گذشته، به ترتیبی که گذشت سودی در علاج نشوزها و خشونت‌های فامیلی نبخشید، و بعد از طلاق دوم، بازهم رجوع صورت گرفت و مدتی زوجین باهم زنده‌گی کردند، و از صبر، حوصله و موعظه کار گرفتند؛ اما با آن‌هم خشونت‌های حاکم بر خانه پایان نیافت، و بازهم آتش نزاع و جدال‌های بی‌مورد ادامه یافت؛ این بدان معناست که دیگر امکان استمرار زنده‌گی زناشویی وجود ندارد، و زوجین به منظور نجات خود و فرزندانش از دوزخی که به وجود آورده‌اند، چاره‌ی ندارند جز این که برای همیشه از هم جدا شوند. لذا فقه اسلامی برای علاج این معضله طلاق سوم را به وجود آورده است، این طلاق اگرچه در شکل خود همانند دو طلاق دیگر است؛ یعنی، شوهر با استعمال الفاظ صریح طلاق یا کنایاتی که دلالت بر طلاق دارد خانم خود را طلاق می‌دهد؛ اما در حکم با آن دو طلاق متفاوت است، به این صورت که این طلاق دیگر طلاق رجعی نیست، و مرد نمی‌تواند در پی آن دوباره به خانم خود رجوع نماید؛ زیرا، این طلاق بائن به بینونت کبری است؛ طوری که هرگاه مرد طلاق سوم را واقع ساخت، زوجین حق ندارند رجوع کنند و از هم بیگانه‌اند؛ اما گاهی مرد این ترتیب را رعایت نمی‌کند و در همان وهله اول خانم خود را سه طلاق می‌دهد و با این عمل خود می‌خواهد کار را یکسره سازد؛ اما بعد از مدتی پشیمان می‌شود و به جست و جوی راه حلی برای این معضله بر می‌آید و نزد این یا آن عالم و فقیه می‌رود تا مشکلش حل شود.

احکام فقهی و قانونی طلاق سوم

بزرگ‌ترین طلاق و شدیدترین آن‌ها طلاق سوم است، همان طلاق که با آن زنده‌گی زناشویی برای همیشه خاتمه می‌یابد. این طلاق، طلاق بائن یعنی، جدا کننده است، این که در صورت وقوع دیگر زن و شوهر از هم بیگانه‌اند؛ یعنی، دیگر زوجین حق ندارند به هم رجوع کنند و در زنده‌گی زناشویی تشکیل خانواده دهند؛ مگر تحت شرط خاصی که به آن حلاله می‌گویند. در مورد این طلاق علما و فقهای ما دیدگاه‌های متفاوتی دارند، که ذیلاً ارائه می‌گردد:

طرح مسأله سه طلاق

بررسی دیدگاه‌های فقها در مورد طلاق سوم ایجاب می‌کند تا از دو زاویه مورد بحث و بررسی قرار گیرد:

اول- از دید اکثریت قریب به اتفاق فقهای مذاهب اربعه و بسیاری از فقهای مستقل که در گذشته زنده گئی کرده‌اند. این‌ها متفق‌اند که سه طلاق به یک لفظ و در یک مجلس موجب وقوع سه طلاق است.

نظر به اتفاقی که این فقها در مورد طلاق سوم دارند، تا جایی که جست و جو گردید، آن‌ها در کتاب‌های خود در خصوص ارائه این موضوع از توسع کار نگرفته‌اند و فقط به ذکر این نکته اکتفا نموده‌اند که اگر کسی خانم خود را سه طلاق داد، خانمش سه طلاق می‌شود و برای همیشه بر شوهر حرام می‌گردد؛ مگر این که حلاله کند.

دوم- از دید برخی از فقهای معاصر که در زمینه طرح این موضوع توسع به خرج داده و آن را از زاویه‌های مختلف به بحث و بررسی گرفته‌اند، و این بحث‌ها و دلایلی که به آن دست یافته‌اند آن‌ها را به سوی ترجیح این سخن کشانیده که سه طلاق به یک لفظ و در یک مجلس موجب وقوع یک طلاق است.

اگر قرار باشد به عنوان نمونه به یکی از فقها و باحثین معاصری که پیرو این نظریه‌اند اشاره شود، می‌توان از دکتر عبدالناصر ابوالبصل یاد آوری کرد که در کتابی به نام «مباحث فی الفقه المقارن» این قول را ترجیح داده که سه طلاق در یک مجلس و یک لفظ موجب وقوع یک طلاق است. وی بعد از بحث مفصلی که در این زمینه انجام داده، این قول را به بسیاری از فقهای صحابه، فقهای قدیم و فقهای معاصر نسبت داده و گفته است که تمام این اصحاب بر این نظر بوده‌اند، از جمله: ابوموسی (رض)، علی کرم الله وجهه، ابن عباس (رض)، ابن زبیر (رض)، عبدالرحمن بن عوف (رض)، عطاء، طاووس، جابر بن زید، خلاس بن عمرو، حارث العکلی، محمد بن اسحاق، حجاج بن ارطاه، ابن زنباع، اصبغ بن الحباب، ابن مریم،

محمد بن وضاح مالکی، شیخ الإسلام ابن تیمیه، ابن القیم و امام الرازی در تفسیر کبیر، شوکانی، صدیق حسن خان، شیخ محمود شلتوت، شیخ احمد شاکر، شیخ محمد السایس، شیخ عبدالوهاب خلاف، شیخ مراغی، شیخ محمد ابوزهره، شیخ صابونی، دکتور محمد عقله ابراهیم، بسیاری از قوانین کشورهای عربی مانند قانون مدنی مصر، قانون مدنی سوریه و قانون مدنی اردن نسبت داده است (۵: ۱۸۰-۱۸۱)؛ اما در مقابل دکتور ابوالبصل، محققان دیگری اند که بعد از بحث‌ها و بررسی‌های مختلف قول وقوع سه طلاق را ترجیح داده‌اند، از جمله این محققان می‌توان به دکتور شرف بن علی الشریف اشاره کرد که بحث مفصلی را به گونه خاص در مورد سه طلاق به یک لفظ انجام داده و کتابی را در ۱۶۳ صفحه در این زمینه منتشر نموده و در آن این قول را ترجیح داده است (۱۴: ۱۴۱) وی حتی در غلاف کتاب خود طی یک معادله ریاضی این موضوع را که سه طلاق، سه طلاق است بیان داشته و در وسط این غلاف این معادله را: $3-1 \times 3$ قرار داده است و ما اگر خواسته باشیم این موضوع را در این مقاله به گونه کامل و با توجه به تمام بحث‌هایی که در این زمینه انجام شده مورد بحث و بررسی قرار دهیم، بر اساس بر آوردی که نزد من موجود است باید کتابی را بنویسیم که از ۲۵۰ صفحه کمتر نباشد، کاری که از حوصله این مقاله خارج است. بناءً ناچار به گونه مختصر و گذرا به این موضوع اشاره می‌شود و اگر خدای تعالی توفیق عنایت فرمود در بحث مستقل این موضوع به بحث گرفته خواهد شد. به هر حال خلاصه نظریات فقها در مورد وقوع طلاق ثلاثه به یک لفظ چنین است:

محل اتفاق

فقها در این موضوع اتفاق کامل دارند که هرگاه مردی خانم خود را مطابق سنت طی سه مرتبه و در سه طهری که در آن مقاربت جنسی صورت نگرفته طلاق دهد، این طلاق سنی است و حتماً واقع می‌شود (۱۰: ۵؛ ۱۶۱/ ۸؛ ۵۵۶/ ۹؛ ۲۵۲/ ۸؛ ۴: ۱۶؛ ۱۹۵/ ۷؛ ۴۹/ ۲).

محل اختلاف

در مورد کسی که خانم خود را در یک مجلس و در یک طهر و با یک لفظ سه طلاق

می دهد، و نیت سه طلاق را هم دارد، این که آیا این طلاق واقع می شود یا خیر، در این مورد دو نظر از سوی علمای اسلام و فقهای آن ارائه شده است:

دیدگاه جمهور مبنی بر وقوع سه طلاق به یک لفظ

نظر جمهور علمای اسلام به شمول ائمه مذاهب چهارگانه حنفی، مالکی، شافعی و حنبلی بر این است که چنین طلاق واقع می گردد و شخص ملزم به قول خود است و خانم او بر او بائن به بینونت کبری می شود، و بر این اساس نمی تواند به خانم خود رجوع کند، مگر این که آن زن با کسی دیگر ازدواج نماید، و با آن شوهر مقاربت جنسی انجام دهد، و بعد آن شوهر به آرزوی دل خود او را طلاق دهد و زن هم خواسته باشد دوباره با شوهر اولی ازدواج نماید (۴: ۱۴۵؛ ۳: ۱۳/۲؛ ۸: ۵۵۴؛ ۹: ۲۵۲/۸؛ ۴: ۱۶/۱۹۵؛ ۷: ۴۹/۲).

این فقها به مجموعه یی از دلایل استناد می جویند از جمله:

۱- این قول خدای تعالی که فرمود: «الطَّلَاقُ مَرَّتَانٍ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ» (البقرة/۲۲۹). (طلاق دوبار است سپس یا امساک به معروف است و یا رها نمودن به احسان).

محل شاهد این که ظاهر آیه دلالت بر جواز جمع بین دو طلاق دارد، و زمانی که جمع بین دو طلاق جایز باشد، طبیعی است جمع بین سه طلاق هم جایز است؛ لیکن بر این دلیل مناقشه یی صورت می گیرد در آیه لفظ «مرتان» آمده نه «طلقتان»، آنچه از مرتان مفهوم می شود این است که باید طلاق یکبار بعد از بار دیگر واقع شود؛ یعنی، به ترتیب و نحوه یی که ذکر شد، اگر آیه قرآن کریم طلقتان می گفت این استدلال صحیح بود و دلالت بر آن می کرد که طلاق دو عدد است و به یکبار واقع میشود و یا در طی دو بار و آنگاه استدلال فوق درست می بود و اشکال و ایرادی بر آن وارد نمی گردید.

۲- حدیث ابی داوود که به سند خویش از رکانه روایت نموده که رکانه خانم خود سمیه را طلاق داد و لفظ «البتة» را به کار برد. او به پیامبر اسلام (ص) راجع به این موضوع خبر داد و گفت سوگند به خدا (ج) که جز یک طلاق چیز دیگری اراده نداشتم. رسول خدا (ص) خطاب

به او فرمود: تو را به خدا (ج) که جز یک طلاق اراده نداشتی؟ گفت سوگند به خدا (ج) که جز یک طلاق چیز دیگری اراده نداشتی، این بود که رسول الله (ص) خانم او را به او باز گردانید و او دوباره به آغوش خانه بازگشت؛ در حالی که او طلاق دوم خود را در زمان عمر (رض) داد و طلاق سوم را در زمان عثمان (رض).^۱

علما این روایت را چنین بررسی کردند که نخست، در سند حدیث شخصی به نام الزبیر بن سعید الهاشمی قرار دارد که بسیاری از علما او را ضعیف می‌دانند، دوم، این که حدیث مضطرب است؛ زیرا، هم به لفظ «ثلاثا» روایت شده، هم به لفظ «البتة» و هم به لفظ «واحدة» و این روایت با روایت ابن عباس (رض) هم در تضاد است که گفته سه طلاق در عهد رسول خدا (ص) یکی بوده است. روایات دیگری هم در این زمینه وجود دارد که همه از ضعف بر خوردارند، و حوصله این مقاله اجازه نمی‌دهد تا آن‌ها هم ذکر شود.

۳- اجماع علمای اسلام از عهد صحابه تا حالا که همه اجماع کرده‌اند بر این که سه طلاق به یک لفظ و در یک مجلس موجب وقوع سه طلاق است.
بر این دلیل مناقشه‌ایی به عمل می‌آید که دعوی اجماع درست نیست؛ زیرا، بسیاری از علما از عهد صحابه تا کنون بر این نظرند که سه طلاق در یک مجلس موجب وقوع یک طلاق است.

دیدگاه برخ دیگر از فقهای قدیم و معاصر مبنی بر وقوع یک طلاق

نظر گروه دیگری از فقهای اسلام این است که سه طلاق به یک لفظ موجب وقوع یک طلاق است. محققان این نظر را همان‌گونه که قبلاً یاد آوری شد، به بسیاری از علما و

۱. ابوداود اول این روایت را لفظ یکی از راویان به نام ابراهیم و آخر آن را سخن ابن السرح می‌داند. ترمذی می‌گوید در این حدیث اضطراب است؛ زیرا، در روایت ابن عباس از رکانه وارد شده. و اهل علم هم در باره لفظ البتة وارد در حدیث اختلاف دارند عده‌یی چون عمر بن الخطاب آن را حمل بر یک طلاق می‌کنند و برخ دیگری مانند علی آن را حمل بر سه طلاق می‌کنند و برخی در تعیین این طلاق نیت شخص را معتبر می‌دانند؛ اما شیخ البانی این حدیث را ضعیف می‌داند (۶: ۲۳۱ و ۱۱: ۳/۴۸۰).

اندیشمندان نسبت می‌دهند، که از جمله آن‌ها می‌توان به اشخاص زیر اشاره کرد: ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم و امام فخر رازی شافعی و بسیاری از فقهای معاصر همچون: شیخ محمود شلتوت، شیخ احمد شاکر، شیخ محمد السایس، شیخ عبدالوهاب خلاف، شیخ مراغی، شیخ محمد ابوزهره، شیخ عبدالرحمن صابونی، دکتر محمد عقیله ابراهیم.

بسیاری از قوانین کشورهای اسلامی مانند قانون مدنی افغانستان، قانون مدنی مصر، قانون مدنی سوریه و قانون مدنی اردن نیز چنین حکم می‌کنند که سه طلاق به یک لفظ و یک مجلس موجب وقوع یک طلاق است (۵: ۱۸۰-۱۸۱).

ابن تیمیه که از مدافعان بزرگ این نظر است ضمن بحث و مناقشه مفصل بر این موضوع، نظر وقوع یک طلاق را به بسیاری از سلف و خلف و بسیاری از فقهای حنفی، مالکی و حنبلی نسبت می‌دهد، و آن را «أظهر القولین» معرفی می‌کند؛ زیرا، روایت صحیحی که در این زمینه وجود دارد، روایت ابن عباس (رض) است که گفته: سه طلاق در زمان رسول الله (ص) و ابوبکر (رض) و صدر خلافت عمر (رض) یک طلاق بوده است، و همچنان حدیث رکانه که خانم خود را سه طلاق در یک مجلس داد و رسول الله (ص) در حق او به یک طلاق حکم کردند. وی تمام روایاتی را که در مورد وقوع سه طلاق به یک لفظ آمده، به اتفاق همه علما دروغ و مردود می‌داند (۱: ۳/۲۲۵). این‌ها به دلایل دیگری نیز استدلال می‌جویند، از جمله روایت امام احمد که به طریق خویش از ابن عباس (رض) روایت نموده و در آن آمده است که رکانه بن عبد یزید خانم خود را سه طلاق در یک مجلس داد، و در پی آن دچار اندوه فراوان شد، این بود که رسول خدا (ص) از او در مورد کیفیت این طلاق سوال کرد و او گفت سه طلاق در یک مجلس بود. رسول الله (ص) خطاب به او فرمود: چنین طلاقی یک طلاق است اگر می‌خواهی به او رجوع کن و او رجوع نمود^۲ (۳: ۱/۲۶۵) ابن حجر می‌گوید این حدیث را احمد و ابویعلی روایت نموده و از طریق محمد بن اسحاق صحیح دانسته است. این حدیث در این

۲. احمد بن حنبل و شعب الأرنؤوط این حدیث را ضعیف می‌دانند؛ اما ابن تیمه سندش را جید و ابن القیم و احمد شاکر آن را صحیح می‌دانند (۳: ۱/۲۶۵).

مسأله نص و صریح است به گونه‌یی که احتمال تأویلاتی که در دیگر روایات وجود دارد، در این روایت موجود نیست (۲: ۳۶۲/۹).

قانون مدنی افغانستان نیز به تأسی از قوانین مدنی کشورهای اسلامی به خصوص مصر، بر این نظر است که اولاً مرد در مورد همسر خود مالک سه طلاق است، و در ثانی هرکس خانم خود را به یک لفظ سه طلاق بدهد، یک طلاق واقع می‌گردد.

راجع به ملکیت مرد بر سه طلاق در قانون مدنی در ماده (۱۴۴) خود چنین آمده است: «زوج در برابر زوجه صلاحیت سه طلاق را دارد».

در صورتی که مرد زن خود را بر طبق روشی که گفتیم سه طلاق دهد، در این حالت دیگر مرد به هیچ وجه نمی‌تواند به همسر خود رجوع کند، و با او زندگی مشترک داشته باشد، مگر این که حلاله شود.

قانون مدنی در ماده (۱۴۷) خود در مورد این طلاق می‌گوید: «زوج نمیتواند با مطلقه ثلاثه خود دوباره ازدواج نماید، مگر اینکه مطلقه ثلاثه با شخص دیگری ازدواج نموده و بعد از دخول ازدواج دومی طلاق گردیده و عدت را تکمیل کرده باشد».

به این ازدواج دومی در اصطلاح فقهی حلاله می‌گویند و در قانون مدنی در این باره آمده است: «و اگر طلاق سه در زن آزاد و دو در کنیز بود، برای او حلال نمیشود تا زمانی که {زمانی که} شوهری دیگری غیر از او را به نکاح صحیح بگیرد و با او مقاربت نماید و سپس طلاقش دهد یا بمیرد»؛ اما اگر خانم خود را به یک لفظ و در یک مجلس سه طلاق داد، در چنین حالتی بر بنیاد ماده (۱۴۵) قانون مدنی این سه طلاق یکی حساب می‌شود. در آن ماده چنین می‌خوانیم: «طلاق مقترن به عدد خواه به الفاظ باشد یا اشاره صورت گرفته باشد، یک طلاق شناخته میشود».

رأی و نظر راجح در مسأله

در مورد رأی و نظر راجح بسیاری از علما نظر جمهور را ترجیح می‌دهند و می‌گویند این

نظر که سه طلاق به یک مجلس موجب وقوع سه طلاق است بر نظر دیگر ارجحیت دارد و اگر مردی خانم خود را در یک مجلس و یک لفظ سه طلاق داد سه طلاقش واقع می‌گردد و زن باین به بینونت کبری می‌شود؛ ولی در کنار این‌ها کسان دیگری هم هستند که نظر مخالف جمهور را ترجیح می‌دهند از جمله قانون مدنی و برخ دیگری از علما از جمله ابن تیمیه و گروهی از علمای معاصر که اسامی شان قبلاً ذکر شد؛ چون رأی جمهور جا افتاده و مشهور است، نیازی نیست تا دلایل ترجیح شان ذکر شود؛ ولی چون نظر دیگر، آنقدر نزد علما و اندیشمندان ما به شهرت نرسیده، بناءً دلایل ترجیح آن ذکر می‌شود. کسانی که این نظر را ترجیح می‌دهند به دلایل زیر استناد می‌جویند:

۱- حدیث ابن عباس (رض) که در مورد وقوع یک طلاق از طلاق ثلاث به یک لفظ آمده از تمام روایات صحیح تراست. این روایت نشان می‌دهد که سه طلاق در یک مجلس و به یک لفظ در زمان پیامبر اسلام (ص) و خلافت ابوبکر صدیق (رض) و صدر خلافت عمر (رض) یک طلاق بوده و سپس عمر (رض) آن را سه طلاق مقرر داشته است.

۲- روایت ابن عباس (رض) که در مورد طلاق رکانه روایت شده نشان می‌دهد که پیامبر اسلام (ص) سه طلاق او را یک طلاق مقرر داشتند. طبیعی است روایت قبلی ابن عباس (رض) این روایت را و این روایت آن روایت را تقویت می‌کند و موضوع را قاطع می‌سازد.

۳- عمل عمر (رض) که سه طلاق به یک لفظ را سه طلاق مقرر داشتند، از باب سیاست شرعی بوده، نه از باب حکم شرعی؛ زیرا، محال است عمر (رض) بدون دلیل و موجب بر خلاف رأی و نظر رسول الله (ص) و یار غار شان سه طلاقی را که یک طلاق بوده سه طلاق بسازد.

۴- این نظر با آنچه در باره طلاق گفته شد گامی در راستای حل مشکل نشوزت و خشونت است، و این که طلاق در فقه اسلامی بحثی دقیق و عمیق است، کاملاً وفق دارد؛ زیرا، اگر گفته شود سه طلاق به یک لفظ سه طلاق است، دیگر برنامه بودن طلاق ارزش خود را از دست می‌دهد و به عنوان بازیچه دست مردان جلوه می‌نماید.

۵- این دلیل عقلی که متلاشی ساختن یک خانواده بدون داشتن دلیل قاطع کاری است که خلاف مصالح خاص مسلمانان است و نظر به این که تبعات طلاق تنها بر زوجین منحصر

نیست و این تبعات بر فرزندان و اقوام و خویشاوندان شان هم مرتب است؛ ازین رو، مناسب نیست در یک موضوع اختلافی یک خانواده از هم متلاشی شود.

آنچه نویسنده به سوی آن تمایل دارد؛ ولی رعایت جنبه احتیاط مانع از ابراز آن می گردد این نظر است که سه طلاق به یک لفظ و در یک مجلس چون بر خلاف سنت نبوی و بر خلاف حکمت های مشروعیت طلاق است و نظر به قوت دلایل کسانی که آن را یک طلاق می دانند، یک طلاق باید محاسبه شود. به خصوص زمانی که قانون مدنی که حکم فرمان ولی امر مسلمین را دارد نیز طلاق مقترن به عدد را یک طلاق دانسته است. والله اعلم

منابع

- ۱- ابن تیمیه، ابوالعباس، احمد بن عبدالحلیم. (ب. ت). إقامة الدلیل علی ابطال التحلیل. المكتبة الشاملة.
- ۲- ابن حجر العسقلانی، ابوالفضل احمد بن علی بن محمد بن احمد. (۱۳۷۹هـ). فتح الباری شرح صحیح البخاری. بیروت: دار المعرفة.
- ۳- ابن حنبل، أبوعبدالله، احمد. (ب. ت). مسند الإمام أحمد بن حنبل. تعليق. شعيب الأرناؤوط. القاهرة: مؤسسة قرطبة.
- ۴- ابن قدامه، موفق الدين، ابی محمد، عبدالله بن احمد بن محمد. (۱۴۲۵هـ). المغنی. القاهرة: دار الحديث.
- ۵- ابوالبصل، عبدالناصر و همکاران. (۱۴۱۸هـ). مباحث فی الفقه المقارن. اردن: دار النفائس للنشر و التوزيع.
- ۶- ابوداود، سلیمان بن الأشعث السجستانی. (ب. ت). (سنن أبی داود). تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دار الفکر.
- ۷- ابومحمد، بهاء الدین، عبدالرحمن بن ابراهیم بن احمد المقدسی. (۱۴۲۶هـ). العدة شرح

العمدة. تحقيق صلاح بن محمد عويضة. بيروت: دار الكتب العلمية.

٨- ابومحمد، عبدالوهاب، علي بن نصر المالكي. (١٤١٨هـ). المعونة على مذهب عالم

المدينة. تحقيق محمد حسن محمد حسن اسماعيل الشافعي. بيروت: دار الكتب العلمية.

٩- ابي الفرج، شمس الدين، عبدالرحمن بن ابي عمر محمد بن احمد بن قدامه. (ب.ت).

الشرح الكبير. المكتبة الشاملة، الإصدار ٣،٥

١٠- البارقي، محمد بن محمد. (١٤٢٤هـ). العناية في شرح الهداية. المطبوع ضمن كتاب

شرح فتح القدير للإمام كمال الدين محمد بن عبدالواحد السيواسي السكندري المعروف بابن

الهام. بيروت: دار الكتب العلمية.

١١- الترمذي، ابو عيسى، محمد بن عيسى. (ب.ت). الجامع الصحيح سنن الترمذي. تحقيق

احمد محمد شاكر و ديكران. بيروت: دار إحياء التراث العربي

١٢- الكليبولي، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان. (ب.ت). مجمع الأنهر في شرح ملتقى

الأبحر. كوئته: مكتبة المنار.

١٣- المرغيناني، ابي الحسن، برهان الدين علي بن ابي بكر. (١٤٢٩هـ). الهداية شرح بداية

المبتدى. كراچی: مكتبة البشرى.

١٤- شرف بن علي بن شريف. (ب.ت). طلاق الثلاث بلفظ واحد حكمه و وقوعه. مكة

المكرمة: مطابع الصفا.